

چاپ جدید «ترجمه رساله قشیریه»: تصحیح مجدد یا ویرایشی مغلوپ؟

فرزاد مروّجی*

بدیع الزمان فروزانفر نزدیک به پنجاه سال پیش ترجمه رساله قشیریه را تصحیح و چاپ کرد.^۱ چاپ فروزانفر از ترجمه رساله به مانند کارهای دیگر او تا اکنون متن معیار باقی مانده است. فروزانفر مصححی بود که ادعا و عملش همسنگ بود؛ کم تر کاری از او پس از این همه سال مخدوش شده است؛ کارهای اکنونیان وقتی که بر پایه کارهای فروزانفر بنا می شود اغلب از ویرایش و تکمیل فراتر نمی رود؛ مثل چاپ جدید فیه ما فیه؛ و ما اکنون به این چاپ و استدراکاتش نمی پردازیم و در آن سخن هاست.

باز می گردیم به ترجمه رساله قشیریه. فروزانفر تصحیح این کتاب را با دو نسخه شروع کرد و هنگامی که کارش از نیمه گذشته بود به نسخه ای جدید از رساله قشیریه برخورد و کارش را با نگاه به آن نسخه تازه یاب پی گرفت. آن نسخه جدید که «نسخه بغداد» نام گرفت، متن عربی رساله بود و پیداست که آن نسخه عربی در تصحیح متن فارسی رساله چه قیمتی می تواند داشته باشد.

باری؛ به تازگی جناب آقای دکتر محبتی چاپ جدیدی از ترجمه رساله را تحت عنوان «تصحیح» به دست داده است.^۲ مبنای کار او در این تصحیح همان نسخه بغداد است. محبتی ضرورت چاپ جدید از ترجمه رساله را با توجه به اهمیت نسخه بغداد چنین بیان کرده است:

خود استاد چندان در تصحیح متن فارسی از آن بهره نبرده اند. یکی بدان خاطر که نسخه بغداد از اواسط تصحیح ترجمه رساله به دست ایشان رسیده و بازگشتی هم برای

تصحیح مجدد در کار نبوده است و علاوه بر آن در فحوای تصحیح و تطبیق نیمه دیگر هم وجود این نسخه با همه اهمیت و اعتبار چندان جدی گرفته نشده است و صرفاً گهگاه در برخورد با مشکلاتی خاص از آن استفاده شده است... بنا بر این برای تصحیح و تطبیق دقیق متن فارسی ناگزیر باید متنی جدید و پیراسته که از همه جهات با نسخه موزه بغداد همخوانی داشته باشد فراهم می آمد.^۳

ایرادی که آقای محبتی بر کار فروزانفر گرفته اند اصلاً وارد نیست. فرض کنید ترجمه ای کهن از قرآن به دست آید. هیچ بعید نیست که مترجم در مواضعی دچار سهو یا خطا شده باشد؛ اما این نسخه را هر کس بخواهد چاپ کند، حق ندارد اشکالات کار مترجم را در متن وارد کند و حتی غلطهای مسلم را نیز در حاشیه می باید متذکر شد. زیرا همواره هدف از تصحیح متن به دست دادن نزدیک ترین صورت به اثر مؤلف است. اگر هر کسی در تصحیح ترجمه ای کهن از قرآن، فهم خود از متن قرآن را در نظر داشته باشد و آن را مبنای جرح و تعدیل ترجمه فارسی قرار دهد، کار او را دیگر «تصحیح» نمی توان به شمار آورد و در خوش بینانه ترین حالت می توان به آن «ویرایش» گفت.

بیابید خوش بین باشیم و «ویرایش» آقای محبتی را از حیث اصالت و دقت بررسی کنیم. در این بررسی نخست به مقایسه عباراتی از چاپ محبتی با عبارت متناظر آن در چاپ فروزانفر پرداخته ایم؛ به این صورت که ابتدا عبارت ضبط شده در چاپ محبتی و سپس همان عبارت در چاپ فروزانفر

*

۱. ترجمه رساله قشیریه، عبدالکریم بن هوازن قشیری، [ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی]، تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۰ ش. ازین پس در اشاره به این چاپ از عبارت اختصاری «فروزانفر» استفاده می کنیم.
۲. ترجمه رساله قشیریه، عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی، مقدمه تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی، تهران: هرمس، ۱۳۹۱ ش. ازین پس در اشاره به این چاپ از عبارت اختصاری «محبتی» استفاده می کنیم.
۳. محبتی، مقدمه، ص ۲۹.



و اگر توضیحی هم لازم بوده پس از ضبط فروزانفر آمده است. گاه نیز متن با توجه به منابع و قرائن دیگر بررسی شده است.^۴ در ادامه نیز به مواردی چون افتادگی‌ها، افزودن بیجا به متن، شرح‌های نادرست، نامتمايز بودن ضبط اصل از بدل، نامشخص بودن منابع و تفاوت تصحیح و ویرایش پرداخته شده است.

الف. مقایسه عباراتی از این دو چاپ

(۱)

محبتی، ص ۵۱: خداوندان ازین طایفه...

فروزانفر، ص ۱۰: خداوندان حقیقت ازین طایفه...

(۲)

محبتی، ص ۵۱: حرمت شریعت از دل‌ها بیرون شد. ناباکی اندر دین...

فروزانفر، ص ۱۱: حرمت شریعت از دل‌ها بیرون شد و ناباکی اندر دین...

(۳)

محبتی، ص ۶۹، پانویس ۱: اذا غلاشی فی ترکه...

فروزانفر، ص ۲۶: اذا غلا شیء علی ترکته...

(۴)

محبتی، ص ۷۰: ... قرار نگیرد از طعام پر بر آمده باشد.

فروزانفر، ص ۲۷: ... قرار نگیرد کی از طعام پر بر آمده باشد.

(۵)

محبتی، ص ۷۳: اندر بیان [کذا] سخنش...

فروزانفر، ص ۲۹: اندر بیان سخنش...

توضیح: کروشسه لازم نیست و عبارت واضح است. همچنین است در این عبارت:

(۶)

محبتی، ص ۷۴: سه معنی را [و آن] آن است که...

فروزانفر، ص ۳۰: سه معنی را. آن است که...

(۷)

محبتی، ص ۸۷: هر که خیانت کند اندر سرّ خدای (را) پرده‌اش بدرد به آشکارا.

فروزانفر، ص ۴۴: هر که خیانت کند اندر سرّ، خدای پرده‌اش بدرد به آشکارا.

توضیح: «را» در متن مصحح فروزانفر نیست و استاد در پانویس به آن اشاره کرده است. آقای محبتی آن را به متن وارد کرده است و این غلط است. زیرا معنای عبارت بدون «را» تمام است.

(۸)

محبتی، ص ۱۲۰: بدانچه نزدیک خدایی است.

فروزانفر، ص ۷۶: بدانچه نزدیک خدای است.

(۹)

محبتی، ص ۱۳۳: این لاینته لَانْ مَسْهُ

توضیح: اعراب درست مصرع بدین گونه است: لَانْ مَسْهُ

(۱۰)

محبتی، ص ۱۶۷: قرب او به ایمان باور داشتن بود خدای را.

فروزانفر، ص ۱۲۵: قرب او به ایمان و باور داشتن بود خدای را.

(۱۱)

محبتی، ص ۱۶۸، پانویس ۱: در چشمم منظره‌ای را ندیدند.

توضیح: با توجه به ابیات عربی، درست این است: دو چشمم...

(۱۲)

محبتی، ص ۱۸۱: بو عمرو نَجید

توضیح: ضبط درست این نام این گونه است: بو عمرو نَجید

(۱۳)

محبتی، ص ۱۸۴: به اندوه و از حسرت به دل شد.

فروزانفر، ص ۱۴۴: به اندوه و از حسرت بدل شد.

توضیح: ضبط چاپ جدید بی معنی ست. در یک جای دیگر نیز

درین چاپ با «ب» همین کار را تکرار کرده‌اند:

(۱۴)

محبتی، ص ۱۹۷: پس دست به داشتن از فضول...

فروزانفر، ص ۱۶۱: پس دست بداشتن از فضول...

(۱۵)

محبتی، ص ۲۲۶: یا رب فردا جمع کن میان من و این عاصی.

فروزانفر، ص ۱۹۷: یا رب فردا جمع مکن میان من و این

عاصی.

توضیح: با توجه به سیاق حکایت قطعاً ضبط فروزانفر درست است.

(۱۶)

محبتی، ص ۲۴۳: کبر آن بود که نظر کند بر حق.

۴. در این نوشتار به بررسی چیزی نزدیک به ۳۰۰ صفحه از چاپ جدید پرداختیم که برای قضاوت کفایت می‌کند.



فروزانفر، ص ۲۱۶: کبر آن بود که بطر کند بر حق. واضح است که ضبط محبتی غلط است.

(۱۷)

محبتی، ص ۲۴۹: ابزار پای

توضیح: درست «ایزار پای» است.

(۱۸)

محبتی، ص ۲۷۳: گفتم از خدای تعالی بخواهیم.

فروزانفر، ص ۲۵۴: گفتند از خدای تعالی بخواهیم.

(۱۹)

محبتی، ص ۲۷۴: تو را صوفی گری مسلم نیست بازار شو.

فروزانفر، ص ۲۵۵: تو را صوفی گری مسلم نیست با بازار شو.

افتادگی‌ها

متن در بعضی از موارد افتادگی دارد. ما به دو نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. محبتی: ص ۲۰۰: گفت: زیرا که به بصره بود. خرما خرید.

از آن مرد خرما خریدم و خرمایی بر گرفتم.

فروزانفر، ص ۱۶۴: گفت: زیرا که به بصره بود. خرما خرید.

خرمایی از آن خرما فروش بر خرمای وی افتاد و او برداشت.

ابراهیم گفت: با بصره شدم و از آن مرد خرما خریدم و خرمایی

بر گرفتم.

۲. محبتی، ص ۲۷۵: نیکوترین درویشان سه‌اند. درویشی که

نخواهد و اگر وی را دهند بستانند و این از جمله آن قوم باشد که

در حضرت قدس مائده‌ها بنهند...

فروزانفر، ص ۲۵۷: نیکوترین درویشان سه‌اند. درویشی که

نخواهد و اگر وی را دهند فرا نستانند و این از جمله روحانیان

باشد و دیگر درویشی که نخواهد و اگر دهند بستانند و این از

جمله آن قوم باشد که در حضرت قدس مائده‌ها بنهد...

افزودن بی‌جا به متن

در تصحیح متن بنا بر ضرورت اگر مصحح سقطی در متن

بیابد، چیزی به متن می‌افزاید تا صورت متن کامل شود. این

کار وقتی لازم است که متن از نظر معنایی یا دستوری نقضی

داشته باشد. در متن مورد بحث ما ازین قاعده بارها عدول شده

است و آقای محبتی در متن تصرف‌های بی‌جا کرده‌اند. به چند

نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. محبتی، ص ۷۴: تصوف نامی است سه معنی را [و آن] آن

است که که نور معرفتش نور ورع را فرو نکشد.

۲. محبتی، ص ۱۹۱: سدیگر (کسانی که) غلبه امل دراز دارد

با نزدیکی اجل.

۳. محبتی، ص ۲۴۸: هزار شکم گرسنه را سیر کن و

انگشتی‌ای ساز از دو درم و نگین او آهن چینی (کن) و برو

نویس...

۴. محبتی، ص ۲۷۱: هیچ منفعت از آن برداشتمی (حتی) به

قدر شربتی آب و نه آن قدر که اندر گرمابه شدمی...

شرح نادرست

(۱)

از استاد ابو علی دقاق شنیدم که گفت: ابو العباس سیاری را

مغمزی همی کردند. گفت: پای همی مالی که هرگز اندر

معصیت گامی فرا نرفت.^۵

جناب آقای محبتی مغمزی را «بدگویی»^۶ و «پای همی

مالی» را «پای را بد می‌گویی» شرح کرده‌اند و معنی کامل

جمله را چنین آورده‌اند:

مردی از پای ابو العباس بد گویی کرد. گفت: از پای

بدگویی می‌کنی که هرگز در معصیت خدا آن را حرکت

نداده‌ام.^۷

مغمزی در ادبیات فارسی به معنی شست و شو و مشت و

مال در حمام است. دو نمونه از اسرار التوحید می‌آوریم:

چون بنشستم و موی برداشتم پیری فراز آمد و خواست

که دست بر پشت من نهد و مرا مغمزی و خدمتی کند. من رها

نکردم. گفتم: تو مردی نیکی و پیر و من جوان. بر من واجب

باشد که تو را خدمت کنم. گفت: بگذار تا تو را مغمزی کنم و

حکایتی گویم. من بگذاشتم.^۸

شیخ، خواجه بو طاهر را گفت: ما تو را بر خدمت آن

درویش وقف کردیم. برو و عصا و ابریق آن درویش بردار و از

پس او بشو و خدمت او می‌کن و هر کجا که فرود آید مغمزیش

می‌کن تا به کعبه.^۹

بنابراین شرح آقای محبتی قطعاً غلط است و بالکل

بی‌معنی‌ست. چه دلیلی دارد کسی از پای شیخی بدگویی

۵. محبتی، ص ۵۹.

۶. همان، ص ۵۸.

۸. اسرار التوحید، ج ۱، ص ۶۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۸۲.



کند؟!

با این توضیح آشکار می‌شود که مرجع ضمیر «او» دیو نیست و انسان است؛ یعنی هر انسانی که مهار دیو بگیرد، بنده دیو می‌شود.

(۵)

[بو عمرو نجید] از ابو عثمان همی گریختی و از مجلس باز ایستاد. روزی ابو عمرو ابو عثمان را پیش آمد.^{۱۸}
در توضیح عبارت «ابو عثمان را پیش آمد» نوشته‌اند: «پیشواز آمد» پس به نظر ایشان ابو عمرو به پیشواز ابو عثمان حیری رفته و این درست نیست. تذکرة الاولیاء دارد: «روزی ناگه بدو رسیدم».^{۱۹}

داستان ازین قرار است که بو عمرو نجید پس از مدتی از رفت و آمد به مجلس ابو عثمان حیری باز ایستاد و به این سبب شرمسار بود و از او می‌گریخت. تا این که روزی در کوچه‌ای ناگهان به حیری بر خورد. برای اطمینان بیشتر روایت خطیب بغدادی را هم در اینجا می‌آوریم:

فدخلت يوماً سكة من السكك، فخرج عليّ ابو عثمان من عطفة في السكة؛ فلم أجد محيصاً فتقدمتُ اليه...^{۲۰}

(۶)

مردی دیدم افتاده زنبور بر وی جمع شده. گفتم: سلام علیکم. گفت: و علیک السلام یا ابراهیم. گفتم: مرا چه دانی؟ گفت: هر که خدای را داند هیچ بر وی پوشیده نباشد.^{۲۱}
در شرح عبارت «مرا چه دانی؟» نوشته‌اند: «مرا چگونه می‌بینی؟ چه شناختی از من داری؟» اما همان طور که از سیاق حکایت پیداست، ابراهیم خواص از مرد ناشناس می‌پرسد «مرا از کجا می‌شناسی؟» نه این که مرا چگونه می‌بینی!

نامتمايز بودن ضبط اصل از بدل

در تصحیح متن هر عبارتی باید شناسنامه داشته باشد. یعنی اگر مصحح، عبارت و جمله‌ای را از نسخه‌ی اساس وارد متن می‌کند یا به آن اشاره می‌کند، خواننده باید بداند این عبارت از کدام نسخه به متن وارد شده است. در مقدمه چاپ جدید رساله نوشته‌اند:

در سرتا سر کتاب هر کجا واژه متن یا متن عربی در پاورقی‌ها آمده است مراد همین نسخه عربی موزه بغداد است

(۲)

این خبر به سمون رسید و به علت اسر ممتحن بود.^{۱۰}
شارح «اسر» را «اسارت» فهمیده و این درست نیست. سمون بن حمزه به بیماری «حبس البول» یا «اسر البول» مبتلا بوده است و این معنی را مندرجات رساله قشیریه در ذکر سمون تأیید می‌کند.

ما البته برای اطمینان بیشتر به تاریخ بغداد^{۱۱} رجوع کردیم و در آنجا هم سمون گرفتار اسر البول بود. اما نیازی هم نبود به تاریخ بغداد رجوع کنند. در همان صفحه از رساله در ذکر سمون نوشته:

اندر ساعت بول بر وی بسته شد و بگرفت. پس به دبیرستان‌ها همی شد و کودکان را گفتی: دعا کنید عمّ دروغ‌زن شما را.^{۱۲}

(۳)

و از ایشان بود یوسف بن الحسین، پیر ری و قوهستان بود.^{۱۳}
در پانویس نوشته‌اند که در متن [عربی] [به جای قوهستان] جبال است و ترجمه جبال به کوهستان خالی از اشکال نیست. جبال در عراق عجم بوده و کوهستان در خراسان.

درست است که در خراسان منطقه‌ای را به نام قهستان یا قوهستان باز می‌شناخته‌اند، اما این لفظ برای ری و مناطق کوهستانی مرکزی ایران نیز به کار می‌رفته است و این معنی هم در حدود العالم^{۱۴} دیده می‌شود و هم در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی.^{۱۵}

(۴)

کتّانی گوید: شهوت ماهر دیو است. هر که ماهر دیو گرفت او به نزدیک وی بود به بندگی.^{۱۶}

شارح در توضیح مرجع ضمیر «او» نوشته‌اند: «مراد دیو است». پس مطابق شرح ایشان هر کس مهار دیو گرفت، دیو بنده او می‌شود. همین جمله در تذکرة الاولیاء بدین صورت آمده است:

شهوت مهار دیو است که هر کس مهار دیو گرفت با دیو به هم بود.^{۱۷}

۱۲. محبتی، ص ۱۰۳.
۱۵. ص ۲۰۱.
۱۸. محبتی، ص ۱۸۱.
۲۱. محبتی، ص ۲۵۳.

۱۱. تاریخ مدینة السلام، ج ۱۰، ص ۳۲۵.
۱۴. ص ۱۳۲، ۳۸۸.
۱۷. تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۲۴.
۲۰. تاریخ مدینة السلام، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۱۰. محبتی، ص ۱۰۳.
۱۳. محبتی، ص ۱۰۴.
۱۶. محبتی، ص ۱۱۸.
۱۹. تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۵۸.



مگر این که به خلاف آن تصریح شده باشد.^{۲۲}

اما در عمل این گونه نیست. در پانویس صفحه ۸۵ برای عبارت «زنگار دل» این نسخه بدل را داده‌اند: «زنگار نور دل»؛ در حالی که متن نسخه موزه بغداد، از آنجا که به زبان عربی است، منطقاً نمی‌تواند «زنگار نور دل» بوده باشد.

باز در صفحه بعد برای واژه «ترکی» در عبارت «ترکی مرا بگرفت» نسخه بدل داده‌اند: «متن: شخصی» یا در صفحه ۱۱۸ برای عبارت «سر و موی و روی وی» این گونه نوشته‌اند: «متن: سر و رویش». که به صرافت عقل و منطق این عبارات نمی‌باید از نسخه بغداد باشد اما این که از کجا آمده اند را خدا داند.

نامشخص بودن منابع

آقای محبتی در شرح رساله قشیریه به منابعی ارجاع داده‌اند که در فهرست منابع و مأخذ یافت نمی‌شود. بعضی از این موارد مثل مورد دوم و چهارم مأخوذست از تحقیق آقای رضایتی کیشه خاله^{۲۳} بدون اشاره به منبع و بعضی دیگر را ندانستیم از کجا برداشته‌اند. اگر این منابع را شخصاً یافته‌اند باید مشخصات چاپ این کتب را ذکر کنند تا صحت و سقم مطلب روشن باشد. اگر هم از منبع دیگری اخذ کرده‌اند باز هم باید نشانی آن ذکر شود تا مبدا تهمت سرقه به ذهن خواننده راه یابد. به چند نمونه از این گونه منابع سر در ناکجا با ذکر صفحه چاپ محبتی اشاره می‌شود:

نمار القلوب، ثعالبی نیشابوری، ص ۱۶۲

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، ص ۱۶۲

محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ص ۲۲۴

المستطرف فی کل فن مستطرف، ابشیهی، ص ۲۲۴

طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری، ص ۳۶۴

طبقات الاولیاء، منسوب به ابوبکر کتانی، ص ۳۴۷

تصحیح یا ویرایش

پیش ازین تا آنجا که ما اطلاع داریم در دو مقاله به ضرورت چاپی جدید از ترجمه رساله قشیریه پرداخته شده بود^{۲۴} و

نویسندگان مقاله دوم وعده چاپ ترجمه رساله را نیز داده‌اند. تا اکنون این وعده محقق نشده است ولی اگر نویسندگان آن مقاله هنوز بر سر قولشان باشند، باید دقت کنند که تصحیح جدیدی از ترجمه رساله قشیریه مشروط است به یافتن نسخه جدیدی از ترجمه فارسی. اگر آنان نیز متن عربی را معیار قرار دهند و در متن دخل و تصرف کنند نباید نام کار خود را تصحیح بنهند. کار آنان باید ویرایش نام گیرد.

چاپ آقای محبتی فارغ از ویرایش متن که بسیار ضروری بود و خالی از فایده هم نیست و تعلیقاتی که گاه مفید است، به دلیل عدول فراوان از متن و اشتباه‌های روشی نمی‌تواند متن معیار باشد.^{۲۵}

در ابتدای این نقد به یکی از خصائل استاد فروزانفر اشاره کردیم. ادعای او همسنگ عملش بود. هیچکس بر فروتنان خرده نمی‌گیرد. خرده بر کار کسانی است که جو را گندم و گنجشک را قناری می‌نمایند.

منابع:

- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمدبن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: آگاه، ۱۳۸۱ ش.

- تاریخ مدینه السلام، خطیب بغدادی، به تصحیح و تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ۲۰۰۱ م.

- تحقیق در رساله قشیریه، محرم رضایتی کیشه خاله، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

- تذکره الاولیاء، فریدالدین عطار نیشابوری، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵ م (افست: تهران ۱۳۹۰ ش).

- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ا. گای. لسترنج، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.

- حدود العالم، (نویسنده ناشناس)، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳ ش. ■

۲۲. محبتی، مقدمه، ص ۳۷.

۲۳. ص ۹۸.

۲۴. الف) روضاتیان، سیده مریم، «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله قشیریه»، در: گوهر گویه شماره ۱، بهار ۱۳۸۶؛ ب) روضاتیان، سیده مریم و میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، «ضرورت تصحیح ترجمه ابو علی عثمانی از رساله قشیریه»، در: نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۹.

۲۵. پیش ازین نقد دیگری دیده‌ایم بر کتاب دیگری از آقای دکتر محبتی. رک: «نگاهی دیگر به بدیع نو»، رضا خبازها و محمدعلی اجتهادیان، در کتاب ماه ادبیات، سال پنجم، شماره ۵۸، بهمن ۱۳۹۰ ش.

